

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

المتنّابيات

(الجزء الثاني)

متنّابيات

(جلد دوم)

سيد احمد الحسن

تحقيق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي
گردآوری و تنظيم: هیأت علمی انصار امام مهدي

فهرست جلد دوم

مقدمه

پرسش ۲۵: معنی حدیث «دنیا زندان مؤمن است»

پرسش ۲۶: آیا این سخن حق تعالی (وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ...)
شفاعت را نفی می‌کند؟

پرسش ۲۷: معنی سخن امام حسین(ع): «خداوندا مرا از خواری
نفسم بیرون آور و از شک و شرکم پاک فرما»

پرسش ۲۸: حجاب‌های نور و ظلمت و تفاوت میان آن‌ها.

پرسش ۲۹: اگر زمین خالی از حجت باشد، اهلش را در خود فرو
می‌برد.

پرسش ۳۰: چرا میت را در حالی که بر سمت راست خوابیده است رو
به قبله می‌کنند؟

پرسش ۳۱: علت کفن کردن میت و فایده‌ای آن.

پرسش ۳۲: چرا خداوند ذکر را به تعداد فرد قرار داده است؟

پرسش ۳۳: چرا تکبیر، شروع نماز است؟

پرسش ۳۴: معنای تکبیرة الاحرام در نماز

پرسش ۳۵: معنای سبحان ربی العظیم و بحمده.

پرسش ۳۶: بین ذکر رکوع و ذکر سجود در نماز چه تفاوتی وجود
دارد؟

پرسش ۳۷: معنای (اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (نام پروردگار بزرگ تو)

پرسش ۳۹: سنگسار شدن سپاه ابرهه با سنگ‌های سجیل.

پرسش ۴۰: دلیل حج و هدف از آن.

پرسش ۴۱: معنای سخن موسی(ع) در سوره‌ی شعرا: (فَعَلَتْهَا إِذَا وَآنَا
مَنْ الضَّالِّينَ).

پرسش ۴۲: القا کردن شیطان در آرزوی پیامبر و معنای آن.

پرسش ۴۳: استعاده‌ی مریم(ع) در آیه‌ی: (از تو به خدای رحمان
پناه می‌برم)

پرسش ۴۴: علت دفن کردن میت اگر نیمه‌ای از او یافت شود که سینه در آن باشد!

پرسش ۴۵: معنای آیات (الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

پرسش ۴۶: معنای گفتار امیر المؤمنین (ع): (و کمال اخلاص برای او، نفی صفات از او است).

پرسش ۴۷: معنای آیات (فَالْمُقْسَمَاتُ أَمْرًا.... قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ).

پرسش ۴۸: معنای آیهی (مردی از دوردست شهر دوان دوان آمد و...)

پرسش ۴۹: معنای آیهی (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است... هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گویند)

پرسش ۵۰: آیا قائم با اصول فقه بر اهل علم احتجاج می‌کند؟

پرسش ۵۱: ملائکه از کجا دانستند انسان خون‌ها می‌ریزد؟

پرسش ۵۲: معنای آیهی (اما ستمکاران آن سخن را به گونه‌ای دیگر کردند و....)

پرسش ۵۳: معنای آیهی (و گمراهان از پی شاعران می‌روند)

پرسش ۵۴: معنای آیهی (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان)

پرسش ۵۵: معنای آیهی (چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت،....)

پرسش ۵۶: نسبت دادن مکر و استهزا به خداوند سبحانه.

پرسش ۵۷: معنای «و خوشنودی خود را در این بامداد به من عطا فرما»

پرسش ۵۸: شرافت توحید و یگانه‌پرستی

پرسش ۵۹: آیا هر چیز که دل به آن تعلق پیدا کند شرک می‌باشد؟

پرسش ۶۰: شرک پنهان

پرسش ۶۱: معنای آیهی (إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا....)

پرسش ۶۲: عرش و کرسی

پرسش ۶۳: عالم ذر در آیهی (و آن‌گاه که پروردگار تو از بنی آدم)

پرسش ۶۴: معنای «مسومین» در آیهی (از فرشتگان نشان‌دار)

پرسش ۶۵: معنای آیهی (تا آن‌کس که زنده است را بیم دهد....)

پرسش ۶۶: معنای آیهی (و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟)

پرسش ۶۷: معنای آیهی (و عرش او بر آب بود)

پرسش ۶۸: توصیف عبادت آزادگان و حدود آن.

تقدیم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفوفاً أحد.
بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد
ولم يكن له كفوفاً أحد.
الحمد لله الذي خلق الخلق وأرسل لهم الرسل، وجعل العلم بكتب السماء دليلاً
عليهم يعرفهم به من خلصت نيته وشحذ لمعرفة الحق همته.
سپاس خدایی را که خلق را بیافرید و فرستادگانی را برایشان فرستاد و معرفت به
کتب آسمانی را، دلیلی برای شناخت آنها توسط کسی که نیت خالص داشته
باشد و برای معرفت حق کمر بسته باشد، قرار داد.

الحمد لله الذي جعل علم الكتاب مختصاً بمن أذهب عنهم الرجس وطهرهم
تطهيراً، وجعل لمن ينتحل مقامهم جهنم يصلها ملوماً مخذولاً.
سپاس خدایی را که علم به کتاب را، مختص کسانی قرار داد که هر گونه
ناپاکی را از آنها دور کرده و آنها را پاک و مطهر نموده است و هر کس را که
خواهان گماشتن خویش در جایگاه آنها باشد در جهنم قرار می دهد.

الحمد لله الذي جعل محمداً وآل محمد لنا وسيلة لرضاه، ولم يجعل في غيرهم
سبيلاً للنجاة، الحمد لله الذي جعل ولايتهم حسنة لا تضر معها سيئة، وجعل
نكرانهم سيئة لا تنفع معها حسنة.

سپاس خدایی را که محمد و آل محمد (ع) را وسیله برای رضای خود قرار داد و
راه نجات را، در غیر آنها قرار نداد. سپاس خدایی را که ولایت آنها را حسنه‌ای

قرار داد که هیچ گناهی، ضرری نرساند و منکر شدن آن‌ها را گناهی قرار داد که هیچ حسنه‌ای بدون آن سودی ندارد.

الحمد لله الذي جعلهم ترجماناً للكتاب، وجعله من غيرهم مغلقاً بلا باب، فهم عدل القرآن وترجمانه، خلفاء الرسول وآذانه، كهف الوري شموس الدجى ليوث الوغى، من حاد عنهم خف ميزانه.

سپاس خدایی که آن‌ها را ترجمان کتاب قرار داد و آن را برای غیر از آن‌ها درب قفل شده‌ای گذاشت. به درستی که آن‌ها هم‌سنگ و ترجمان قرآنند. خلفای رسول الله (ص) و گوش‌های او هستند. پناهگاه مردمان، خورشید تاریکی‌ها، و شیران معرکه هستند هرکس از آن‌ها روی گردانی کند میزان اعمالش سبک خواهد شد.

اللهم فصلّ عليهم كلما طلعت شمس وغربت، وكلما هبّت ریح وسكنت، اللهم صلّ عليهم بعدد رمال البر وقطرات المطر وعدد أوراق الشجر وما يحويه البر والبحر، اللهم صلّ عليهم بعدد أنفاس الخلائق، من ناطق وغير ناطق، صلاة دائمة نامية زاكية يصعد أولها، ولا ينفد آخرها، وأجعلها ذخراً لنا يوم نلقاك، يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتاك بولائهم والكفر بولاية غيرهم اللهم اجعل كل صلواتك على جدهم المصطفى أولاً وعليهم ثانياً، ولا تفارق بيننا وبينهم دائماً أبداً برحمتك يا أرحم الراحمين.

بارخدايا! بر آن‌ها صلوات بفرست آنگاه که خورشید طلوع و غروب کرد و باد وزید و آرام گرفت. بار خدایا! به اندازه شن‌زارهای اقیانوس‌ها و قطرات باران و تعداد برگ‌های درختان و هرچه بر و بحر در خود دارد، درود بفرست.

بارخدايا! به تعداد خلائق، ناطق و غیر ناطق بر آن‌ها درودی دائم و همیشگی و پاک که اول آن بالا رود و آخر آن پایان نپذیرد بفرست، و آن‌ها را ذخیره‌ای برای ما

به هنگام قیامت قرار ده. روزی که مال و فرزندان سودی نبخشند، مگر با ولایت آن‌ها و کفر به ولایت غیر از آن‌ها به سوی تو آید.

بارخدا یا! اول از همه درودت را بر جد آن‌ها حضرت مصطفی (ص) و بعد بر آن‌ها بفرست و بین ما و آن‌ها هرگز جدایی مینداز. برحمتک یا ارحم الراحمین.

قال الله (عزوجل): (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (11).

خداوند می‌فرماید: (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود) (2).

وقد نص الرسول محمد وآل بيته على أن متشابه القرآن لا يعلمه إلا الرسول والأئمة من ذريته ، ولا يعرف إلا عن طريقهم وبابهم .

حضرت رسول الله (ص) و اهل بیت ایشان (ع) فرمودند: کسی به متشابه قرآن جز رسول خدا (ص) و ائمه از فرزندانش (ع) آگاهی و معرفت ندارد و معرفت به آن‌ها بجز از طریق اهل بیت (ع) مقدور نیست.

عن أبي جعفر (ع): (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله) ([3]).
امام باقر (ع) می‌فرماید: (به درستی که ما راسخون در علم هستیم و تأویل آن
را می‌دانیم). ([4])

وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (الراسخون في العلم: أمير المؤمنين (ع) والأئمة
من ولده) ([5]).
امام صادق (ع) می‌فرماید: (راسخون در علم؛ امیر مؤمنان و ائمه از فرزندان
ایشان است). ([6])

وعن أبي جعفر في قوله: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ
الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) ([7])، قال: (هم الأئمة المعصومون) ([8]).
از امام باقر (ع) در تفسیر این آیه که می‌فرماید: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای
امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و
نادرست] آن را دریابند) ([9]) روایت شده که فرمودند: (ائمه به طور خاص می
باشند). ([10])

والأحاديث كثيرة جداً في هذا الباب، ومنها يتبين أن تفسير أو تأويل متشابه
القرآن علم قد خص به الأئمة من أوصياء الرسول إلى يوم القيامة، ولا يوجد عند
غيرهم أبداً إلا أن يكون مأخوذاً عنهم .

احادیث زیادی در این باب وجود دارد و از خلال آنها روشن می‌شود که تفسیر
یا تأویل متشابه قرآن، علمی است مختص به ائمه‌ی اطهار که اوصیای رسول الله
(ص) تا روز قیامت می‌باشند و نزد غیر از آنها هرگز یافت نمی‌شود مگر اینکه از
اهل بیت (ع) گرفته شده باشد.

بل إن القرآن كله محكم عند الأئمة فلا يوجد متشابه عندهم ؛ لأن المتشابه ما تشابه على صاحبه، وأهل البيت لا يشتبه عليهم القرآن فهم ترجمانه بعد الرسول محمد .

بلکه قرآن همه، نزد ائمه محکم است و متشابه‌ای نزد آنها وجود ندارد چون متشابه امری است که بر صاحب آن مشتبه شده است و اهل بیت (ع) قرآن بر آنها مشتبه نمی‌شود چون ترجمان آن بعد از رسول خدا(ص) هستند.

عن هرول بن حمزة، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سمعته يقول: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) ([11])، قال: هم الأئمة خاصة) ([12]).

هرول بن حمزه از امام صادق (ع) روایت می‌کند که شنیدم فرمود: (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند) ([13])، فرمود آنان به طور خاص ائمه هستند.

وعن برید بن معاوية، عن أبي جعفر (ع) قال: قلت له: قول الله: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) أنتم هم؟ قال: (من عسى أن يكونوا غيرنا؟!) ([14]).

برید بن معاویه از امام باقر (ع) نقل می‌کند به امام (ع) عرض کردم: (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند و جز ستمگران منکر آیات ما نمی‌شوند) ([15]) ، آیا منظور شما هستید؟ فرمود: بجز ما چه کسی می‌تواند باشد؟ ([16])

إذن، فالقرآن كله آيات بينات عند الأئمة لا يوجد فيه متشابه، ولذلك انحصر تفسير القرآن في الأئمة ؛ لأن غيرهم لا يعرف ما تشابه من القرآن ولا يفقه تأويله، وفاقد الشيء لا يعطيه. وقد نبه الأئمة على هذه الحقيقة مرات عديدة في

روایاتهم، وحذروا عن تفسير القرآن بالرأي، ونبهوا كذلك على أن كلام الله تعالى لا يشبه كلام البشر فلا يمكن قياسه عليه، ولنطلع على بعض كلامهم في هذا الموضوع لتتضح المسألة:

بنابراین، همه‌ی قرآن آیاتی آشکار نزد ائمه است که هیچ متشابهی بر آنان وجود ندارد. به همین دلیل تفسیر قرآن تنها نزد ائمه (ع) منحصر شده است چون به غیر از آن‌ها کسی معرفت به آنچه را که از قرآن متشابه شده است ندارد، و تأویل آن را درک نمی‌کند. و دستی که تهی است عطا نمی‌کند. اهل بیت (ع) چندین جا در روایات خود به این امر اشاره داشته‌اند و از تفسیر به رأی قرآن مردم را برحذر داشتند. و همچنین هشدار داده‌اند که کلام خداوند شباهتی به کلام بشر ندارد و نمی‌توان با آن قیاس کرد. برای این موضوع به سخن اهل بیت (ع) نگاهی می‌اندازیم تا مسئله روشن شود.

عن الصادق (ع)، قال: (إن الله بعث محمداً، فختم به الأنبياء، فلا نبي بعده، وأنزل عليه كتاباً، فختم به الكتب، فلا كتاب بعده - إلى أن قال: فجعله النبي علماً باقياً في أوصيائه، فتركهم الناس، وهم الشهداء على أهل كل زمان حتى عاندوا من أظهر ولاية ولاة الأمر، وطلب علومهم، وذلك أنهم ضربوا القرآن ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون أنه الناسخ، واحتجوا بالخاص وهم يقدرون أنه العام، واحتجوا بأول الآية، وتركوا السنة في تأويلها، ولم ينظروا إلى ما يفتح الكلام، وإلى ما يختمه، ولم يعرفوا موارد ومصادره، إذ لم يأخذوه عن أهله، فضلوا وأضلوا).

امام صادق (ع) فرمودند: (خداوند حضرت محمد (ص) را مبعوث کرد و نبوت را بوسیله او ختم نمود و پیامبری بعد از او نیست. کتابی بر او نازل فرمود و کتابی پس از آن نیست... پیامبر آن را علمی نزد اوصیای خود قرار داد و مردم آن‌ها را ترک گفتند در حالی که که شاهدان بر مردم هر عصری هستند، تا جایی که با هرکس که ولایت والیان امر را اظهار کرد و علم آن‌ها را خواست دشمنی کردند

بدین گونه که قرآن را در یک دیگر آمیختند و با منسوخ احتجاج کردند و گمان بردند که ناسخ است و با خاص احتجاج کردند و تصور کردند عام است و با اول آیه احتجاج کردند و تأویل آن بوسیله سنت را رها کردند و به اینکه کلام برای چه آغاز شده و به چه چیزی ختم می شود ننگریستند و موارد و مصادر آن را نمی دانند اگر از اهل آن بر نگیرند. لذا گمراه شدند و گمراه کردند).

ثم ذكر (ع) كلاماً طويلاً في تقسيم القرآن إلى أقسام وفنون ووجوه، تزيد على مائة وعشرة، إلى. أن قال (ع): (وهذا دليل واضح. على أن كلام الباري سبحانه لا يشبه كلام الخلق، كما لا تشبه أفعاله أفعالهم، ولهذه العلة وأشباهها لا يبلغ أحد كنه معنى حقيقة تفسير كتاب الله تعالى إلا نبيه وأوصياؤه ... إلى أن قال: ثم سألوه (ع) عن تفسير المحكم من كتاب الله، فقال: أما المحكم الذي لم ينسخه شيء فقولته عز وجل: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ) ([17]) الآية. وإنما هلك الناس في المتشابه لأنهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقيقته، فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بآرائهم، واستغنوا بذلك عن مسألة الأوصياء، ونبذوا قول رسول الله وراء ظهورهم ... الحديث ([18]).

سپس سخنی طولانی در مورد تقسیم قرآن به اقسام و فنون و وجوه، ایراد فرمودند که بالغ بر صد و ده مورد می باشد. تا آنجایی که فرمود: (و این امر دلیل واضحی است بر اینکه سخن پروردگار به مانند سخن بشر نیست همانگونه که فعل او همانند فعل آن ها نیست و بدین علت و مانند آن هیچ کس به کنه حقیقت تفسیر محکمی از قرآن بجز پیامبر و اوصیایش نمی رسد... سپس گفت: از امام درباره تفسیر محکم قرآن پرسیدند فرمود: (اما محکم که هیچ چیز آن را نسخ نمی کند این آیه است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» ([19]) (اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آن ها اساس کتابند و

[پاره‌ای] دیگر متشابه‌اند) مردم بدین دلیل در متشابه به هلاکت رسیدند چون معنای آن را در نمی‌یابند و حقیقت آن را نمی‌دانند و از نزد خود آن را تأویل کردند و بدین شکل از اوصیاء بی‌نیاز شدند و سخن رسول خدا را پشت گوش انداختند... ([20]).

عن جابر بن یزید، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن شيء من التفسير، فأجابني ثم سألته عنه ثانية فأجابني بجواب آخر، فقلت: كنت أجبتي في هذه المسألة بجواب غير هذا، فقال: (يا جابر، إن للقرآن بطناً [وللبطن بطناً] وله ظهر، وللظهر ظهر، يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، وإن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء، وهو كلام متصل متصرف على وجوه) ([21]).

جابر بن یزید می‌گوید از امام باقر (ع) درباره گزیده‌ای از تفسیر پرسیدم و به من پاسخ دادند سپس سوال دیگری پرسیدم و جواب دیگری به من دادند. عرض کردم: درباره این مسئله به غیر از این جواب به من داده بودید، فرمودند: (ای جابر، قرآن باطنی دارد (و هر باطنی، باطنی دارد) و ظاهر و برای ظاهر آن، ظاهری. ای جابر چیزی دورتر از قرآن نسبت به عقول نیست و و اول آیه، در مورد، در مورد امری است و آخر آن در مورد دیگری است و کلامی متصل و دارای وجوه متعددی است). ([22]).

عن المعلى بن خنيس، قال: قال أبو عبد الله (ع) في رسالة: (فأما ما سألت عن القرآن، فذلك أيضاً من خطراتك المتفاوتة المختلفة، لأن القرآن ليس على ما ذكرت وكل ما سمعت فمعناه [على] غير ما ذهبت إليه، وإنما القرآن أمثال لقوم يعلمون دون غيرهم، ولقوم يتلونه حق تلاوته، وهم الذين يؤمنون به ويعرفونه، وأما غيرهم فما أشد إشكاله عليهم وأبعده من مذاهب قلوبهم، ولذلك قال رسول الله: [إنه] ليس شيء أبعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن، وفي ذلك تحير الخلائق أجمعون إلا من شاء الله، وإنما أراد الله بتعميته في ذلك أن ينتهوا إلى بابه وصراطه وأن يعبدوه وينتهوا في قوله إلى طاعة القوام بكتابه، والناطقين عن

أمره، وأن يستنبطوا ما احتاجوا إليه من ذلك عنهم، لا عن أنفسهم، ثم قال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ). فأما عن غيرهم فليس يعلم ذلك أبداً، ولا يوجد، وقد علمت أنه لا يستقيم أن يكون الخلق كلهم ولاية الأمر؛ لأنهم لا يجدون من يأمرون عليه ومن يبلغونه أمر الله ونهيه، فجعل الله الولاية خواص ليقبض بهم، فافهم ذلك إن شاء الله، وإياك وإياك وتلاوة القرآن برأيك، فإن الناس غير مشتركين في علمه، كاشتراكهم فيما سواه من الأمور، ولا قادرين على تأويله، إلا من حده وبابه الذي جعله الله له فافهم إن شاء الله، واطلب الأمر من مكانه تجده إن شاء الله) ([23]).

از معلى بن خنيس روایت شده است که می گوید امام صادق (ع) در نامه خود می نویسد: (اما آنچه درباره قرآن پرسیدی این هم از تصورات متفاوت و مختلف توست. چون قرآن بدانگونه که ذکر کردی نیست و هر آنچه شنیدی معنای آن برای خلاف آن چیزی است که تو دریافتی. بلکه قرآن مثالی برای قومی است که بدان آگاهی دارند و برای قومی که حق تلاوت آن را ادا می کنند اینان کسانی هستند که بدان ایمان و آگاهی دارند. اما غیر از آن ها برایشان چقدر مورد اشکال است و از راه های قلوب آن ها به دور. و به همین خاطر رسول خدا (ص) فرمودند: چیزی به مانند تفسیر قرآن از قلوب مردم دور نیست و در این امر همه خلایق در حیرت ماندند بجز کسانی که خدا اراده فرمود. خداوند پوشیده ماندن آن بدین شکل را بدان سبب اراده فرمود تا به درب و صراط او بیابند و او را بپرستند و در سخن او به طاعت قائمین به کتابش و ناطقین امرش منتهی شوند. و آنچه را که خواهان آن هستند از آن ها استنباط کنند نه از غیر آن ها. سپس فرمود: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند)، اما از غیر از آن ها هرگز کسی علم ندارد و نه کسی پیدا می شود. و می دانی که همگی نمی توانند والیان امر باشند چون کسی را

نمی‌یابند که او را فرمان دهند و امر و نهی خدا را به او رسانند. لذا خداوند والیان را خاص قرار داد که از آن‌ها پیروی شود. به امید خدا این را دریاب. برحذر باش از اینکه قرآن را به رأی خویش بخوانی. مردم در علم به آن مانند اشتراک در دیگر امور مشترک نیستند و توانایی تأویل آن را ندارند مگر کسی که تعیین شده و درب او که خداوند برای وی قرار داده است و امر را از نزد صاحبانش درخواست کن که ان شاء الله آن را خواهی یافت). [24]

وقد بين الأئمة تكليف الأمة تجاه القرآن، وما عليهم وما لهم:
ائمه (ع) تکلیف امت در قبال قرآن و آنچه که بر آن‌ها و علیه آن‌هاست را روشن کردند:

عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر (ع) - في حديث كلامه مع عمرو بن عبيد - قال: (وأما قوله: (وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غُضْبِي فَقَدْ هَوَى) [25])، فإنما على الناس أن يقرؤوا القرآن كما انزل، فإذا احتاجوا إلى تفسيره فالاهتداء بنا وإلينا يا عمرو!) [26].

سعد بن طريف از امام باقر (ع) مباحثه‌ای که با عمرو بن عبید انجام داده‌اند را نقل می‌کند که فرمودند: (اما در مورد قول خداوند سبحان (و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعا در [ورطه] هلاکت افتاده است) بر مردم واجب است که قرآن را همانگونه که نازل شده بخوانند و اگر به تفسیر آن احتیاج پیدا کردند بوسیله ما و به سوی ما هدایت می‌شوند ای عمرو). [27]

عن علي (ع)، قال: (اتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون - إلى أن قال: - قالوا: فما نضع بما قد خبرنا به في المصحف؟ فقال: يسأل عن ذلك علماء آل محمد) [28].

علی (ع) فرمود: تقوا پیشه کنید و به آنچه نمی‌دانید فتوا ندهید...؛ گفتند: پس با آنچه در مصحف خبر آن آمده چه کنیم؟ فرمود: درباره‌ی آن از عالم آل محمد (ع) سؤال می‌شود. [29]

وعن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (من فسر القرآن برأيه، إن أصاب لم يؤجر، وإن أخطأ خرَّ أبعد من السماء) ([30]).
ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: (هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند اگر درست باشد اجری نمی‌گیرد و اگر به خطا رفته باشد گویی دورتر از آسمان سقوط کرده باشد). ([31])

وعن موسى بن عقبة أن معاوية أمر الحسين (ع) أن يصعد المنبر فيخطب، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: (نحن حزب الله الغالبون، وعترة نبيه الأقربون، أحد الثقلين اللذين جعلنا رسول الله ثاني كتاب الله، فيه تفصيل لكل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، والمعول علينا في تفسيره، لا نتظنى تأويله، بل نتبع حقائقه، فأطيعونا، فإن طاعتنا مفروضة إذ كانت بطاعة الله ورسوله مقرونة، قال الله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) ([32])، وقال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) ... الحديث) ([33]).

موسی بن عقبه می‌گوید که معاویه از امام حسین (ع) خواست که به بالای منبر برود و خطابه بخواند. حمد و سپاس خدای را بر جای آورد و سپس فرمود: ما حزب الله غالب هستیم و عترت نزدیک پیامبر او هستیم. یکی از ثقلینی هستیم که رسول خدا ما را همراه کتاب خدا قرار داد که تفصیل همه چیز در آن است و هیچ باطلی به آن راه ندارد و در تفسیر قرآن خود مورد رجوع واقع می‌شود و تأویل آن را از روی ظن نمی‌آوریم بلکه حقایق آن را دنبال می‌کنیم. طاعت ما واجب

است هنگامی که با طاعت خدا و رسولش مقرون باشد. خداوند می‌فرماید: (از خدا و رسول خدا و اولی الامر از میان خودتان اطاعت کنید و اگر در مورد امر تنازع کردید آن را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید) [34]. و فرمود: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند) ([35]). ([36])

وكذلك نلاحظ كيف منع الأئمة بعض الذين كانوا يفتون الناس ويفسرون القرآن برأيهم أمثال أبي حنيفة:
همچنین ملاحظه می‌کنیم که چگونه پیامبران برخی از کسانی که فتوا و تفسیر قرآن را به رأی خود انجام می‌دادند امثال ابو حنیفه، را منع کردند:

عن شعيب بن أنس، عن بعض أصحاب أبي عبد الله (ع)، قال: (كنت عند أبي عبد الله (ع) إذ دخل عليه غلام كنده فاستفتاه في مسألة فأفتاه فيها، فعرفت الغلام والمسألة فقدمت الكوفة فدخلت على أبي حنيفة، فإذا ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسألة بعينها فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبو عبد الله (ع)، فقلت إليه فقلت: ويلك يا أبا حنيفة إني كنت العام حاجاً فأتيت أبا عبد الله (ع) مسلماً عليه فوجدت هذا الغلام يستفتيه في هذه المسألة بعينها فأفتاه بخلاف ما أفتيته. فقال: وما يعلم جعفر بن محمد أنا أعلم منه، أنا لقيت الرجال وسمعت من أفواههم، وجعفر بن محمد صحفي، فقلت في نفسي: والله لأحجن ولو حبواً، قال: فكنت في طلب حجة فجاءتني حجة فحججت فأتيت أبا عبد الله (ع) فحكيت له الكلام فضحك ثم قال: عليه لعنة الله أما في قوله: إني رجل صحفي فقد صدق، قرأت صحف إبراهيم وموسى، فقلت له: ومن له بمثل تلك الصحف؟

شعيب بن انس از برخی از اصحاب امام صادق (ع) نقل می‌کند که: (نزد امام بودم و مردی از کنده بر او وارد شد و درباره مسئله‌ای پرسید و امام (ع) جواب داد. آن جوان و مسئله را شناختم و به کوفه رفتم و بر ابوحنیفه وارد شدم که همان

جوان را دیدم که همان مسئله را می‌پرسید و ابوحنیفه بر خلاف حکم امام (ع) حکم داد. من برخاستم و گفتم: ای ابا حنیفه وای بر تو. من سال گذشته به حج رفتم و به نزد امام صادق (ع) شرفیاب شدم سلام کردم و نشستم و این جوان را دیدم که همین مسئله را از امام (ع) پرسید و برخلاف حکم تو امام (ع) حکم دادند. او پاسخ داد که جعفر بن محمد (ع) چه می‌داند من اعلم‌تر از او هستم من با اساتید نشست و برخاست داشتم و از زبان آن‌ها شنیدم و جعفر بن محمد (ع) صحفی است. با خود گفتم سال آینده حتی اگر شده سینه خیز به حج می‌روم. گفتم: بدنبال کاری بودم و موسم حج رسید و حج بجای آوردم و به نزد امام (ع) رفتم و قصه را برای او نقل کردم امام (ع) لبخند زد و سپس فرمود: لعنت خدا بر او باد اما اینکه می‌گویند: من مردی صحفی هستم راست گفت. چرا که صحف ابراهیم و موسی را خواندم. عرض کردم: چه کسی مانند این صحف را نزد خود دارد؟

قال: فما لبثت أن طرق الباب طارق وكان عنده جماعة من أصحابه، فقال للغلام: انظر من ذا؟ فرجع الغلام، فقال: أبو حنيفة. قال: أدخله، فدخل فسلم على أبي عبد الله (ع)، فردّ (ع)، ثم قال: أصلحك الله أتأذن لي في القعود فأقبل على أصحابه يحدثهم ولم يلتفت إليه. ثم قال الثانية والثالثة فلم يلتفت إليه، فجلس أبو حنيفة من غير إذنه، فلما علم أنه قد جلس التفت إليه فقال: أين أبو حنيفة؟ فقال: هو ذا أصلحك الله، فقال: أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم. قال: فيما تفتيهم؟ قال: بكتاب الله وسنة نبيه. قال: يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، وتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: نعم، قال: يا أبا حنيفة ولقد ادعيت علماً ويحك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم ويحك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا، وما ورثك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول - ولست كما تقول - فأخبرني عن قول الله عز وجل: (سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ) ([37]) أين ذلك من الأرض؟ قال: أحسبه ما بين مكة والمدينة، فالتفت أبو عبد الله (ع) إلى أصحابه فقال: تعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة ومكة فتؤخذ أموالهم ولا يأمنون على أنفسهم

ويقتلون؟ قالوا: نعم. قال: فسكت أبو حنيفة، فقال: يا أبا حنيفة أخبرني عن قول الله عز وجل: (مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) ([38])، أين ذلك من الأرض؟ قال: الكعبة. قال: أفتعلم أن الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله كان آمنا فيها؟ قال: فسكت، ثم قال: يا أبا حنيفة إذا ورد عليك شيء ليس في كتاب الله، ولم تأت به الآثار والسنة كيف تصنع؟ فقال: أصلحك الله أقيس وأعمل فيه برأيي. قال: يا أبا حنيفة إن أول من قاس إبليس الملعون، قاس على ربنا تبارك وتعالى فقال: أنا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين. فسكت أبو حنيفة. فقال: يا أبا حنيفة أيما أرجس البول أو الجنابة؟ فقال: البول. فقال: الناس يغتسلون من الجنابة ولا يغتسلون من البول، فسكت. فقال: يا أبا حنيفة أيما أفضل الصلاة أم الصوم؟ قال الصلاة. فقال: فما بال الحائض تقضي صومها ولا تقضي صلاتها؟ فسكت الحديث) ([39]).

گفت: چیزی نگذشت که در زده شد و نزد امام برخی اصحاب بودند. امام به غلام خویش فرمود: بین چه کسی پشت در است. غلام برگشت و عرض کرد ابوحنیفه است. امام (ع) فرمود: بگذار داخل بیاید. سلام کرد و امام پاسخ داد. سپس فرمود اجازه می فرماید بنشینم؟ امام (ع) در این لحظه روی به اصحاب خود کرد و با آنان سخن می گفت و به او توجه نکردند. ابوحنیفه برای بار دوم و سوم گفت و امام توجهی به او نکرد. ابوحنیفه بدون اجازه امام نشست. امام (ع) وقتی دید او نشست به او نگاه کرد و فرمود: ابوحنیفه کجاست؟ گفت: اینجا هستم. امام فرمود: آیا تو فقیه اهل عراقی؟ گفت: بلی. امام (ع) فرمود: چگونه فتوا می دهی؟ گفت: با توجه به قرآن و سنت پیامبر(ص). امام فرمود: ای اباحنیفه کتاب خدا را بدرستی می دانی و ناسخ و منسوخ آن را در می یابی؟ گفت: بلی. امام فرمود: ای اباحنیفه وای بر تو. علمی را ادعا کردی که خداوند آن را بجز نزد اهل کتاب که بر آنها نازل شده قرار نداده است. وای بر تو. علم آن نزد خواصی از فرزندان پیامبر(ص) است و خداوند حرفی از قرآن را نزد کسی نسپرده است. و اگر آنچه را که ادعا می کنی باشی - که اینگونه نیست - تفسیر این آیه

چیست (در این [راه]ها شبان و روزان آسوده خاطر بگردید) ([40]) ، صحبت از کدام مکان می کند؟ گفت: گمان می کنم بین مکه و مدینه باشد. امام رو به جمع کردند و فرمود: آیا می دانید بین مدینه و مکه اموال مردم ربوده می شود و امنیتی بر جان خود ندارند. گفتند: بله. ابوحنیفه ساکت شد. سپس فرمودند: ای اباحنیفه این آیه حکایت از کدام مکان دارد؟ (و هر که در آن درآید در امان است) ([41]).

گفت: کعبه. امام فرمودند: نمی دانی که حجاج بن یوسف کعبه را که ابن زبیر در آن تحصن کرده بود به منجنیق بست و در آن امنیت نداشت؟ ابوحنیفه ساکت شد. سپس امام فرمودند: ای اباحنیفه اگر مسئله ای باشد که بیان آن در قرآن نیست و سنت هم درباره آن سخن به میان نیاورده است چه انجام می دهی؟ عرض کرد: قیاس می کنم و به رأی خود عمل می نمایم. امام فرمودند: ای ابا حنیفه اولین کسی که قیاس کرد ابلیس لعین بود. در برابر خدای تبارک و تعالی قیاس کرد و گفت: من از او برترم من از آتش خلق شده ام و او از گل. ابوحنیفه سکوت اختیار کرد. امام پرسید کدام یک ناپاک تر است بول یا جنابت؟ ابوحنیفه گفت: بول. امام فرمودند: مردم در موقع جنابت غسل می کنند نه به هنگام بول. اباحنیفه سکوت کرد. امام فرمود: کدام یک افضل تر است نماز یا روزه؟ گفت: نماز. امام فرمودند: چرا زن حائض روزه خود را قضا می کند ولی نمازش را نه؟ ابو حنیفه سکوت اختیار کرد... ([42]).

و عن زید الشحام، قال: (دخل قتادة بن دعامة على أبي جعفر (ع) فقال: يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون، فقال أبو جعفر (ع): بلغني أنك تفسر القرآن؟ فقال له قتادة: نعم فقال له أبو جعفر (ع): فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت، وأنا أسألك .. إلى أن قال أبو جعفر (ع): ويحك يا قتادة! إن كنت إنما فسرت القرآن

من تلقاء نفسك فقد هلكت وأهلك، وإن كنت قد فسرتَه من الرجال، فقد هلكت وأهلك ويحك يا قتاده! إنما يعرف القرآن من خوطب به) ([43]).

زيد الشحام می گوید: قتاده بن دعامه بر امام باقر (ع) وارد شد و امام (ع) فرمودند: (ای قتاده تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: اینگونه می گویند. امام فرمودند: به من خبر رسیده که قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده پاسخ داد: بلی اینگونه است. امام (ع) فرمودند: اگر به علم تفسیر می کنی لذا تو همانی که هستی و من از تو می پرسم... تا اینکه امام (ع) فرمودند: وای بر تو ای قتاده اگر از نزد خود تفسیر کردی به هلاکت رسیدی و به هلاکت رساندی. اگر از دیگران نقل می کنی بازهم به هلاکت رسیدی و رساندی. بدرستی که قرآن را بجز کسی که بدان مورد خطاب قرار گرفته شده نمی داند). ([44]).

عن عبد الرحمن السلمي أن علياً (ع) مر على قاض، فقال: (أتعرف الناسخ من المنسوخ؟ قال: لا، فقال: هلكت وأهلكت تأويل كل حرف من القرآن على وجوه) ([45]).

عبد الرحمن الاسلمی می گوید امام علی (ع) به یک قاضی رسید و پرسیدند: (ناسخ و منسوخ قرآن را می دانی؟ پاسخ داد: خیر. امام فرمودند: هلاک شدی و به هلاکت رساندی. تأویل هر حرف قرآن دارای وجوه متعددی است). ([46]).

عن أبي الصلت الهروي، عن الرضا (ع) - في حديث - أنه قال لابن الجهم: (اتق الله، ولا تؤول كتاب الله برأيك، فإن الله يقول: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)) ([47]).

ابی صلت هروی از امام رضا (ع) نقل می کند که خطاب به ابن الجهم فرمودند: (تقوای الهی پیشه کن و قرآن را به رای خویش تأویل مکن. خداوند می فرماید: (تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند)). ([48]).

ومن هذه القصص وما سبقها من روايات ينتج اليقين بالأمر لا يمكن لأحد أن يفتي الناس أو يفسر القرآن برأيه إن لم يكن من الذين يعلمون محكم القرآن من متشابهه وناسخه من منسوخه، وإن هذا العلم خاص بالذرية المعصومة وهم خلفاء الرسول إلى يوم القيامة الأئمة والمهديون .

از این حکایات و قبل از آن روایات، به یقین می توان نتیجه گرفت که هیچ کس نمی تواند بین مردم فتوا دهد یا به رأی خویش قرآن را تفسیر کند اگر از جمله کسانی نباشد که محکم قرآن را از متشابه می داند و ناسخ را از منسوخ باز می شناسد. و این علم مخصوص ذریه معصوم است که خلفای رسول خدا (ص)؛ ائمه و مهدیین (ع) تا روز قیامت هستند.

وإن من حكمة اختصاص علم متشابه القرآن بالحجج المعصومين هو معرفة المعصوم والاضطرار إلى طاعته لعدم وجود باب إلى معرفة القرآن غيره، ولئلا يدعي الإمامة كل من هب ودب؛ لأن من يفعل ذلك سيجد نفسه في بحار من الأمواج المتلاطمة، وسيظهر تناقضه واضطرابه في تفسير القرآن كمنار على علم لمن لهم قلوب يفقهون بها.

از حکمت اختصاص علم متشابه قرآن به حجج معصومین شناخت معصوم و نیاز به اطاعت او به دلیل عدم وجود دربی برای شناخت قرآن و غیره می باشد تا کسی از هر طرفی نیاید و ادعای امامت کند چون اگر کسی چنین کند خود را درگیر امواج متلاطمی خواهد یافت و تناقض و سردرگمی او در تفسیر قرآن مانند روز روشن برای کسانی که تعقل می کنند آشکار می شود.

عن أمير المؤمنين (ع) في احتجاجه على زنديق سأله عن آيات متشابهة من القرآن، فأجابته - إلى أن قال (ع) :- (وقد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعتهم بقوله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، وبقوله: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)، وبقوله:

(اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) ([49])، وبِقَوْلِهِ: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)، وبِقَوْلِهِ: (وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) ([50])، والبيوت هي بيوت العلم التي استودعها الأنبياء، وأبوابها أوصياؤهم، فكل عمل من أعمال الخير يجري على غير أيدي الأوصياء وعهودهم، وحدودهم وشرائعهم، وسننهم، ومعالم دينهم مردود غير مقبول، وأهله بمحل كفر وإن شملهم صفة الإيمان، ثم إن الله قسم كلامه ثلاثة أقسام: فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل، وقسماً لا يعرفه إلا من صفا ذهنه ولطف حسه وضح تمييزه ممن شرح الله صدره للإسلام، وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائكته والراسخون في العلم. وإنما فعل ذلك لنلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الائتمام بمن ولي أمرهم فاستكبروا عن طاعته .. الحديث ([51]).

در احتجاجی که میان امام علی (ع) و زندق انجام شد از متشابهات قرآن از امام پرسید و امام (ع) پاسخ دادند که بدین جا رسید فرمودند: (خداوند برای علم شایستگانی قرار داد و اطاعت از آن‌ها را با این قول بر مردم واجب فرمود: (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید) و فرمود: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند) و فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید) ([52]). و فرمود: (تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند). و فرمود: (و به خانه‌ها از در [ورودی] آن‌ها درآیید) ([53]). و درب‌ها همان درب‌های علمی است که به انبیا سپرده شده است و درب‌های آن اوصیا هستند. هر عملی از اعمال خیری که بدست کسانی غیر از اوصیا و عهود و حدود و شرایع و سنن و ویژگی‌های دین آن‌ها انجام گیرد مردود و غیر قابل قبول خواهد بود. و اهل آن در مرحله کفر هستند هرچند صفت ایمان شامل حال آن‌ها شود. سپس خداوند کلام خود را به سه بخش تقسیم فرمودند: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌داند و بخشی را تنها کسی می‌داند که

ذهن خود را پاک و حس خود را لطیف و تمایز دادنش صحیح باشد خداوند سینه او را برای اسلام فراخی داده است و بخشی که بجز خداوند و ملائکه و راسخون در علم کسی نسبت به آن معرفت ندارد. بدین دلیل این کار را انجام داده تا اینکه اهل باطلی که بر میراث علم از کتاب پیامبر چنگ طمع انداختند ادعایی نکنند و نیاز، آن‌ها را به پیروی از کسی که ولایت امر بدو سپرده شده هدایت کرد ولی از اطاعت از او سرباز زدند...). [54]

بل روي أن هناك تأويلاً للقرآن في كل زمان، ولا يعرف هذا التأويل إلا الإمام الحجة المنصب من الله تعالى:

بلکه روایت شده که در هر زمانی تأویلی وجود دارد و تنها امام حجت برگزیده شده از سوی خداوند از تأویل آن خبر دارد.

عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن للقرآن تأويلاً، فمنه ما قد جاء ومنه ما لم يجيء، فإذا وقع التأويل في زمان إمام من الأئمة عرفه إمام ذلك الزمان) [55].

اسحاق بن عمار می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: (قرآن تأویلی دارد. برخی از این تأویل واقع شده و برخی هنوز وقت آن نرسیده است. اگر تأویل آن در زمان امامی از ائمه واقع گردد امام آن زمان تأویل را در می‌یابد). [56]

وبهذا يتبين أن تأويل القرآن ومعرفة المحكم من المتشابه مختص بالإمام المعصوم من أوصياء الرسول محمد ص، ولا يمكن أن يعرف عن غيره أبداً.

بدین گونه واضح می شود که تأویل قرآن و معرفت محکم و متشابه مختص امام معصوم از اوصیای رسول الله حضرت محمد (ص) می باشد و کسی به غیر از آن ها هیچ معرفتی به آن ندارد.

ويتبين أيضاً من الرواية السابقة أنّ تأويل القرآن في عصر الظهور لا يعرفه إلا الإمام المهدي (ع) أو من اتصل به اتصالاً مباشراً وتحمل ذلك العلم منه (ع)، وبهذا نعرف أن الإمام المهدي (ع) أو من اتصل به يعرف عن طريق إفحامه لجميع العلماء في معرفة علم متشابه القرآن وإحكامه، كما اثبت أجداده إمامتهم عن طريق ذلك العلم الخاص بهم .

نیز از روایت قبلی روشن شد که کسی در عصر ظهور به جز امام مهدی (ع) یا کسی که بطور مستقیم با ایشان در ارتباط باشد و این علم را تحمل کرده است به تأویل قرآن معرفت ندارد. و بدین شکل خواهیم دانست که امام مهدی (ع) یا کسی که با او در ارتباط است از راه به زانو در آوردن جمیع علما نسبت به علم متشابه قرآن و احکام آن، قابل شناخت است. همانگونه که پدران وی امامت خویش را از طریق همان علمی که خاص آن هاست ثابت کردند.

فعلی المتصدین والذین يدعون المرجعية مناقشة السيد أحمد الحسن في هذا العلم المقدس، فإن عجزوا عن ذلك أو لم يستجيبوا لذلك يثبت حق السيد أحمد الحسن، وإنه وصي ورسول الإمام المهدي (ع)؛ لأن هذا العلم لا يكون إلا عند أوصياء الرسول محمد كما صرحت به الروايات المتواترة.

لذا بر کسانی که متصدی امور دینی هستند و ادعای مرجعیت می کنند در این علم مقدس با سید احمد الحسن مناقشه کنند. اگر در این راه عاجز ماندند و پاسخ

ندادند حقانیت سید احمد الحسن ثابت می شود که وی وصی و فرستاده امام مهدی (ع) است چون این علم همانگونه که روایات تصریح می کنند نزد کسی به جز اوصیای رسول الله (ص) نمی باشد.

والحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهدیین.

الشیخ ناظم العقیلي
1429 هـ. ق.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین.

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم، كلمة أتحصن بها من شر أعدائي من
الأنس والجن، وأتقوى بها وانتصر على الجاحدين والكافرين من الأنس والجن
أجمعين، إلى قيام يوم الدين.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین.

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم؛ کلمه ای که از شر دشمنانم از انس و
جن به آن پناه می جویم، تا روز قیامت با آن نیرو می گیرم و علیه تمامی معاندان و
کفار از انس و جن از آن کمک می گیرم!

قال تعالى: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) ([571])، ولم يقل إلا لياكلون أو
إلا ليعملون، فإذا كان لابد من العمل والأكل والشرب، فليكن للعبادة نصيب أعظم
وأوفر وأكبر. فأجملوا في الطلب يرحمكم الله، ولا تكن الدنيا منتهى همكم، ومبلغ
علمكم. واعبدوا الله حق عبادته لتكون الآخرة لكم، فإن إليها المال وفيها محط

الرحال، والمقر بعد الآجال، فلا تغرنكم الحياة ولا يغرنكم بالله الغرور، فإنه سبحانه وتعالى يخاطبكم فيقول: (يا بن آدم أما تنصفتني، أتحبب إليك بالنعم وتمقت إليّ بالمعاصي. خيري إليك منزل وشرك إلي صاعد، ولا يزال ملك كريم يأتيني عنك في كل يوم وليلة بعمل قبيح. يا بن آدم لو سمعت وصفك من غيرك، وأنت لا تعلم من الموصوف لسارعت إلي مقتته) ([58]).

خداوند متعال می‌فرماید: (جن و انس را مگر برای پرستش خود نیافریده‌ام) ([59]) و نفرموده است «مگر برای خوردن!» یا «مگر برای عمل کردن!»، و اگر گریزی از عمل کردن و خوردن و نوشیدن وجود ندارد در این صورت عبادت، نصیبی عظیم‌تر، بیش‌تر و بزرگ‌تر باید داشته باشد. خداوند شما را پیامرزد! در خواستن، اعتدال داشته باشید و دنیا مُنتهای هم و غمتان و نهایت علمتان نباشد. خداوند را آن گونه که شایسته است عبادت کنید تا آخرت از آن شما باشد؛ که بازگشت به سوی آن و محل فرود آوردن توشه، در آن است و هم‌چنین قرارگاه پس از پایان عمر. پس زندگی فریبتان ندهد و نسبت به خداوند مغرور نگردید که خداوند سبحان و متعال شما را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای فرزند آدم! چرا انصاف به خرج نمی‌دهی؛ من به وسیله‌ی نعمت‌های خود، محبوب تو می‌شوم و تو به وسیله‌ی گناهان در نزد من مبعوض! خیر و رحمت من به سوی تو نازل می‌گردد و شرّ تو به سوی من بالا می‌آید و پیوسته فرشته‌ای بزرگوار در هر شب و روز عمل قبیحی از تو به من گزارش می‌دهد! ای فرزند آدم! اگر وصف خود را از دیگری بشنوی و ندانی آن شخص مورد نظر، خودت می‌باشی، هر آینه نسبت به چنین فردی خشمگین خواهی شد.» ([60])

وقال الصادق (ع): (لما فتح رسول الله مكة قام على الصفا، فقال: يا بني هاشم يا بني عبد المطلب، اني رسول الله اليكم واني شفيق عليكم، لا تقولوا ان محمداً منا فوالله ما اوليائي منكم ولا من غيركم إلا المتقون، ألا فلا أعرفكم تأتوني يوم

القيامة تحملون الدنيا على رقابكم، ويأتي الناس يحملون الآخرة، ألا وأنى قد أعذرت فيما بيني وبينكم، وفيما بين الله عز وجل وبينكم، وان لي عملي ولكم عملكم) ([61]).

امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامی که رسول خدا (ص) مکه را فتح نمود روی کوه صفا ایستاد و فرمود: ای بنی هاشم! ای فرزندان عبدالمطلب! من رسول خدا به سوی شما هستم و بر شما دلسوز و مهربان. نگوئید محمد از ما است؛ به خدا سوگند هیچ یک از شما یا غیر شما اولیای من نمی باشند مگر باتقوایان. آگاه باشید، اگر روز قیامت، دنیا بر دوش بکشید در حالی که مردم، آخرت را با خود حمل می کنند و به سویم بیایید، شما را نخواهم شناخت. آگاه باشید که من عذری بین خودم و شما باقی نگذاشتم و هم چنین عذری بین خداوند عزوجل و شما. اعمال من برای من و اعمال شما برای شما خواهد بود».

([62])

أيها المؤمنون اصبروا وصابروا ورابطوا وارجوا الله سبحانه وتعالى، وليكن رضاكم في الله و غضبكم في الله، وحبكم في الله وبغضكم في الله، كونوا أشدأء على الكفار رحماً بينكم، ولا تأخذكم في الله لومة لائم. وتحصنوا بكلمة الله فيكن أحدكم بألف، تزول الجبال ولا يزول عن أمر الله سبحانه وتعالى، والجهاد في سبيله، فإن وليكم الله، وأعداءكم وليهم الشيطان (لعنه الله) وسينكص على عقبه لما يتراءى الجمعان، وسيهزم الجمع ويولون الدبر عما قريب إن شاء الله وبقوة الله الواحد القهار. فلا يكن آخر صبركم الجزع، ونهاية رجائكم اليأس، فتخسروا الدنيا والآخرة، وذلك هو الخسران المبين.

ای مؤمنان، شکیبایی کنید و صبور باشید و بر کارها مواظبت داشته باشید و امیدوار به خداوند سبحان و متعال باشید. رضای شما برای خدا و خشمتان برای خداوند باشد. به خاطر خداوند دوست داشته باشید و به خاطر او دشمن بدارید. بر کفار سخت و گران و با یکدیگر مهربان باشید و در راه خداوند، سرزنش سرزنشگر

ناامیدتان نکند. به خداوند پناه جوئید که اگر هر یک از شما هزار نفر باشد، و کوه‌ها متلاشی گردد، از فرمان خداوند سبحان و متعال و جهاد در راه او دست نخواهد کشید. خداوند یار و یاور شما است و شیطان لعنه الله یار و یاور دشمنان‌تان؛ و هنگامی که دو گروه را ببیند، به عقب باز خواهد گشت و جمعیت‌شان پراکنده خواهد شد و به عقب خواهند گریخت؛ ان شاء الله و به نیرو و قوت خداوند واحد قهار. انتهای صبرتان جَزَع و اندوه نباشد و نهایت امیدواری به یأس و ناامیدی نرسد که در دنیا و آخرت زیان کار خواهید شد؛ همانا این زیانی آشکار (خسران مبین) است.

رحم الله امری نصر آل محمد بیده، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فقلبه، وذلك أضعف الإيمان.
خداوند کسی که آل محمد (ع) را با جسمش یاری دهد، بیامرزد، و اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش که پایین‌ترین حد ایمان است.

(إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) ([63]).
والحمد لله وحده.

(من کیش و آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرند، ترک کرده‌ام * من پیرو کیش پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاس اند) ([64]).

والحمد لله وحده.

الحمد لله رب العالمين، مالك الملك، مجري الفلك، مسخر الرياح، فالق الإصباح
ديان الدين رب العالمين.

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک
سلطنت، روان کننده‌ی کشتی (وجود)، مُسخر کننده‌ی بادهای، شکافنده‌ی
سپیده‌ی صبح، حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمّارها،
وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش
می‌غرند و زمین و آبادکنندگان می‌لرزند و دریاها و هر آن که در اعماقش
غوطه‌ور است موج می‌زنند.

اللهم صلّ على محمد وعلى آل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة يأمن من
ركبها ويغرق من تركها، المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم
لاحق.

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛
هر که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود. کسی که از
آن‌ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آن‌ها عقب بماند، نابود است؛ و
همراه با آن‌ها، ملحق به آن‌ها است.



- [1] - آل عمران : 7.
- [2] - آل عمران: 7
- [3] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 198.
- [4] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 198
- [5] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 179.
- [6] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 179
- [7] - النساء : 83.
- [8] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 200.
- [9] - النساء: 83.
- [10] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 200
- [11] - العنكبوت : 49.
- [12] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 180.
- [13] - عنكبوت: 49.
- [14] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 198.
- [15] - عنكبوت: 49.
- [16] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 198
- [17] - آل عمران : 7.
- [18] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 200.
- [19] - آل عمران: 7
- [20] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 200.
- [21] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 192.
- [22] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 192.
- [23] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 190.
- [24] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 190.
- [25] - طه : 83.
- [26] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 202.
- [27] - طه: 83

- [28] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 186.
- [29] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 186.
- [30] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 18 ص 149.
- [31] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 202.
- [32] - النساء : 59.
- [33] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 195.
- [34] - النساء : 59.
- [35] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 195.
- [36] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 195.
- [37] - سبأ : 18.
- [38] - آل عمران : 97.
- [39] - بحار الأنوار : ج 2 ص 292.
- [40] - سبا : 18.
- [41] - آل عمران : 97.
- [42] - بحار الأنوار : ج 2 ص 292.
- [43] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 185.
- [44] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 185.
- [45] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 202.
- [46] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 202.
- [47] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 187.
- [48] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 187.
- [49] - التوبة : 119.
- [50] - البقرة : 189.
- [51] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 194.
- [52] - التوبة : 119.
- [53] - البقره : 189.
- [54] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 194.
- [55] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 196.
- [56] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 196.
- [57] - الذاريات : 56.

[58] - مستدرک الوسائل : ج 11 ص 335.

[59] - ذاریات: 56.

[60] - مستدرک الوسائل: ج 11 ص 335.

[61] - بحار الأنوار : ج 8 ص 359.

[62] - بحار الانوار: ج 8 ص 359.

[63] - یوسف : 37 - 38.

[64] - یوسف: 37 و 38.